

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلق امر

بیان شد که محقق نائینی «رحمة الله علیه» در جهت استحاله اخذ قصد قربت به سایر معانی در متعلق امر، استدلالی را مطرح نمودند و تلمیذ ایشان محقق خویی «رحمة الله علیه» از این استدلال به دو وجه نقضی و حلّی پاسخ دادند. استدلال محقق نائینی به همراه پاسخ نقضی محقق خویی «رحمة الله علیهما» بیان گردید. در ادامه به بیان پاسخ حلّی ایشان و نقد و بررسی این دو پاسخ می پردازیم.

بیان پاسخ حلّی

حاصل فرمایش ایشان آن است که محذور تقدّم الشیء علی نفسه، در فرضی لازم می آید که اراده متعلق به قصد قربت به معنای جامع و یا به یکی از معانی مذکور، همان اراده متعلق به فعل خارجی یعنی ذات فعل باشد. زیرا در این صورت است که می توان ادعا نمود دواعی قریبه، محرّک مکلف در جهت اراده انجام عمل هستند و اراده انجام عمل و متعلق، معلول آن دواعی قریبه بوده و با این وجود، نمی توان آن دواعی را در متعلق اخذ نمود، چون محذور تقدّم الشیء علی نفسه یا محذور داعویة الشیء الی نفسه لازم می آید. ولی اگر اراده ای که به دواعی قریبه مانند قصد مصلحت، قصد محبوبیت، قصد حسن عمل و امثال آن تعلق گرفته است، اراده ای غیر از اراده متعلق به ذات عمل خارجی باشد، در این صورت، محذوری لازم نمی آید. چون هر یک از این دواعی قریبه، علت و محرّک مکلف به اراده انجام ذات عمل در خارج می باشند و از آنجا که دواعی قریبه مانند قصد مصلحت و قصد محبوبیت، از افعال نفسانی مکلف بوده و لا محاله باید اتیان شوند، لذا مکلف با اراده جدیدی غیر از اراده متعلق به ذات عمل خارجی، بر هر یک از آنها اقدام می نماید. بر این اساس گفته می شود: مکلف دو اراده تکوینی دارد. یکی اراده متعلق به ذات فعل که معلول دواعی قریبه است، و دیگری اراده این دواعی قریبه که معلول آن دواعی نیست. در نتیجه آنچه که معلول دواعی قریبه است، اراده متعلق به ذات فعل می باشد، نه اراده متعلق به آن دواعی و فعل نفسانی تا محذور تقدّم الشیء علی نفسه یا داعویة الشیء الی نفسه لازم آید.^۱

^۱ - ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۸۲، بعد از بیان پاسخ نقضی در مقام بیان پاسخ حلّی بر آمده و می فرمایند: «ما أفاده (قده) انما يتم في الإرادة الشخصية حيث انها لا يعقل أن تتعلق بما تنبعث منه، بداهة استحالة تعلق الإرادة الناشئة عن داع بذلك الداعي، لتأخرها عنه رتبة فكيف تتقدم عليه كذلك؛ أو فقل ان هذه الإرادة معلولة لذلك الداعي فكيف يعقل ان تتقدم عليه و تتعلق به. و أما تعلق فرد آخر من الإرادة به غير الفرد الناشئ منه فلا استحالة فيه أصلاً، و ما نحن فيه من هذا القبيل، و ذلك لأن الواجب فيه مركب على الفرض من فعل خارجي كالصلاة مثلاً و فعل نفسي كأحد الدواعي القربية حيث انه فعل اختياري للنفس يصدر منها باختيارها و إرادتها و بلا واسطة إحدى قواها كقصد الإقامة و ما شاكله، و قد تقدم تفصيل ذلك بصورة موسعة في ضمن البحوث السابقة. هذا من ناحية. و من ناحية أخرى قد ذكرنا سابقاً بشكل مفصل ان الملاك في كون الفعل اختيارياً ما كان مسبوقاً بأعمال القدرة و الاختيار سواء أ كان من الأفعال الخارجية أم كان من الأفعال النفسانية.

فالتنتيجة على ضوء هاتين الناحيتين هي ان الاختيار المتعلق بالفعل الخارجي كالصلاة مثلاً غير الاختيار المتعلق بالفعل النفسي، فان تعدد الفعل بطبيعة الحال يستلزم تعدد الاختيار و إعمال القدرة فلا يعقل تعلق اختيار واحد بهما معاً، فاذن لا يلزم المحذور المتقدم حيث ان الاختيار المتعلق بالفعل الخارجي هو الناشئ عن الفعل النفسي يعني أحد الدواعي القربية، و الاختيار المتعلق به غير ذلك الاختيار و لم ينشأ منه».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی ایشان در ادامه می فرمایند: با این وجود که اراده تکوینی مکلف دو اراده است، لکن اراده تشریعی شارع یک اراده می باشد که به مجموعه مرکب از ذات فعل و اراده نفسانی دواعی قریبه تعلّق گرفته است. چون وحدت و تعدّد اراده تشریعی تابع وحدت و تعدّد اراده تکوینی نیست چنانچه محقق نائینی «رحمة الله علیه» فرمودند، بلکه تابع وحدت و تعدّد غرض و مصلحت می باشد و در ما نحن فیه، غرض و مصلحت، مترتب بر مجموعه مرکب از فعل خارجی و اراده نفسانی مکلف می باشد.

بنا بر این، از مجموع مطالب فوق، به این نتیجه می رسیم که اخذ قصد قربت در متعلّق امر، چه به معنای جامع و چه به یکی از معانی مذکور، محذور و مانعی ندارد، اگر چه قائل به استحاله اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلّق امر باشیم.^۲

نقد استاد معظم بر بیان محقق خویی «رحمة الله علیه»

گذشته از آنکه پاسخ نقضی، علمی و برهانی محسوب نمی شود، چون نهایتاً شخص بر اساس استدلال کنونی که دارد، از نظر پیشین خود در خصوص مورد نقض دست بر می دارد، پاسخ حلی ایشان نیز از جهات مختلفی قابل نقد می باشد:

اولاً این پاسخ برآیند همان پاسخ و راهکاری است که ایشان به عنوان یک راهکار کلیدی، در مقام دفع محاذیری که در فرض اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلّق امر بیان شد، مطرح نموده اند. ایشان در آنجا راهکار انحلال امر به دو امر ضمنی را که یکی به ذات فعل و دیگری به قصد امتثال امر، تعلّق گرفته باشد، مطرح نمودند^۳ و در اینجا راهکار تعدّد و انحلال اراده تکوینی مکلف را مطرح می نمایند که یکی به ذات فعل و دیگری به دواعی قریبه ای همچون قصد محبوبیت و قصد مصلحت تعلّق گرفته است تا اینکه دواعی قریبه را فقط علت اراده تکوینی مکلف به ذات فعل معرّفی نمایند و محذور تقدّم الشیء علی نفسه و یا داعویة الشیء الی نفسه را از میان بر دارند. ولی با دقّت، همان نقدی که در گذشته بر راهکار انحلال امر بیان نمودیم، بر این پاسخ و راهکار نیز وارد می شود و لا تطیل بذکره فراجع ان شئت^۴.

ثانیاً در این بیان، ادّعا شد که دواعی قریبه ای همچون محبوبیت فعل، حسن آن و مصلحت موجود در آن، تنها داعی و محرّک و علت برای اراده تکوینی مکلف نسبت به ذات فعل می باشند، ولی داعی و محرّک و علت برای اراده تکوینی مکلف نسبت به دواعی قریبه نیستند. لذا از ایشان می پرسیم: با این وجود، منشأ و علت اراده تکوینی مکلف به دواعی قریبه چه چیزی می باشد؟ آیا این دواعی بنفسه و بدون منشأ و علت، متعلّق اراده تکوینی مکلف واقع شده اند یا منشأ و علت اراده تکوینی آنها

^۱ - ایشان در ادامه، در صفحه ۱۸۳ می فرمایند: «و أما ما أفاده (قده) من ان الإرادة التشريعية تتعلق بما يوجد العبد و تتعلق به إرادته التكوينية فيرد عليه ما ذكرناه سابقاً من انه لا معنى للإرادة التشريعية في مقابل الإرادة التكوينية الا ان يكون المراد من الإرادة التشريعية الأمر الصادر من المولى المتعلق بفعل المكلف، و لكن على هذا الفرض فالإرادة التشريعية في المقام واحدة دون الإرادة التكوينية، و ذلك لأن وحدة الإرادة التشريعية و تعددها تتبع وحدة الغرض و تعدده و حيث ان الغرض في المقام واحد قائم بالمجموع المركب منهما، لفرض كون الواجب ارتباطياً بطبيعة الحال الإرادة التشريعية المتعلقة به أيضاً واحدة».

^۲ - ایشان در پایان در مقام نتیجه گیری کلی می فرمایند: «و قد تحصل من ذلك انه لا مانع من أخذ الجامع بين جميع الدواعي القريبة في متعلق الأمر و ان قلنا باستحالة أخذ خصوص قصد الأمر فيه كما انه لا مانع من أخذ بقية الدواعي القريبة فيه».

^۳ - بیان ایشان به صورت تفصیلی، در جلسه ۸۳، مورّخ ۹۲/۲/۱ مطرح گردید.

^۴ - نقد بیان ایشان از جهات مختلف، در جلسه ۸۴، مورّخ ۹۲/۲/۳ مطرح گردید. خذ و اغتنم.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی چیز دیگری است؟ در صورت اوّل لازم می آید اراده این دواعی، بدون مقدمات تحقّق اراده یک شیء محقّق شده باشد و هو محالّ و در صورت دوّم باید دواعی دیگری به عنوان منشأ و علّت اراده تکوینی این دواعی مطرح شود که فرضاً وجود ندارد.

ثالثاً شکی نیست که در اعمال عبادی، اموری مثل مصلحت، حسن و مأمور به بودن فعل، در ذات فعل به تنهایی، بدون قصد قربت به هر معنایی که مطرح شود، وجود ندارد، بلکه اگر مصلحت و حسنی وجود دارد، در عمل به همراه قصد قربت است و الاّ فرقی میان تعبدیّات و توضّلیّات نخواهد بود و بر این اساس، اگر ادّعا شود دواعی قریّه، فقط داعی، محرّک و علّت برای اراده تکوینی مکلف نسبت به ذات فعل می باشند، این مستلزم داعویّت شیء است به غیر آنچه که محصّل آن داعی می باشد و این محال است. زیرا مستلزم علّیّت شیء برای چیزی است که با آن سنخیت ندارد، در حالی که باید میان داعی و مدعوّ به، علّت و معلول، مؤثّر و متأثّر، سنخیت وجود داشته باشد، و الاّ لازم می آید هر چیزی داعی و علّت برای هر چیز دیگری قرار گیرد و هو معلوم البطلان.

فعلی هذا آنچه را که محقّق خوبی «رحمة الله علیه» به عنوان جواب حلّی و دفع محذور مذکور مطرح فرمودند، قانع کننده نمی باشد. لذا باید به دنبال پاسخ حلّی دیگری از استدلال محقّق نائینی «رحمة الله علیه» بر آییم و سیّاتی فی الدرس الآتی ان شاء الله تعالی.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»